

دو فصل نامه علمی - اختصاصی فقه و حقوق معاصر

سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صفحات ۷۵ تا ۹۴

مستند قرآنی «بغی» در اصطلاح فقهی^۱

سید جواد ورعی^۲

سید امین ورعی^۳

چکیده

«بغی» در لغت به طلب کردن، فساد، عصیان و نافرمانی معنا شده است. در اصطلاح سه نوع تعریف برای آن ارائه شده بهترین آن ها «کل من خرج علی امام عادل» است. در برخی از تعاریف «خروج بر امام» به همراه «شکستن بیعت» و «مخالفت با احکام امام عادل» بغی دانسته شده که صحیح نمی باشد زیرا صرف بیعت شکنی و مخالفت با احکام امام بغی نیست بلکه اقدام و تمرد عملی، قیام براندازانه و مقابله با حاکم و حکومت بغی خواهد بود. واژه «بغی» در آیات متعددی از قرآن کریم بیان شده است. این کلمه در قرآن به معانی طلب کردن، بدکار و بدکاره بودن، ظلم و ستم و تجاوز و تعدی آمده است. تنها آیه نهم سوره حجرات که بیان کننده معنای چهارم است، مورد بحث است. گروهی از فقها با ذکر دلایلی این آیه را مستند بغی فقهی نمی دانند اما همان طور که تعداد زیادی از فقها بیان داشته اند، به نظر می رسد که این آیه می تواند مستند بغی فقهی واقع شود. البته برای دلالت این آیه، نیاز به یک قیاس اولویت هم داریم.

واژگان کلیدی: بغی، تمرد، خروج، باغی، امام عادل.

^۱ - تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

^۲ - مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

^۳ - طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه سیاسی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

بحث تمرد و شورش بر علیه امام عادل و حاکم اسلامی، از مباحث مطرح و مهم در دوران معاصر است. این موضوع در قرآن کریم، روایات معصومین و کلمات علما نیز مورد بحث واقع شده است. از این عنوان در فقه به «بغی» یاد می شود. کلمه «بغی» و مشتقات آن تنها در چند آیه از قرآن کریم به کار رفته، ولی در روایات شیعه بیشتر بدان پرداخته شده است.

در این مقاله برآنیم تا ابتدا معانی لغوی و اصطلاحی واژه بغی را بیان کنیم. سپس به بحث درباره مستندات قرآنی معنای اصطلاحی آن بپردازیم و بدانیم که آیا معنای مصطلح بغی در فقه، مستند قرآنی هم دارد؟ اگر جواب مثبت است کدام یک از آیات قرآن چنین دلالتی دارد و نحوه دلالت آن به چه شکل است.

۲. «بغی» در لغت

«بغی» در لغت به معنای طلب کردن (فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۷)، فسق، فساد و روابط نامشروع (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۳ / مرتضی زبیدی، [بی تا]، ج ۱۹، ص ۲۰۶ / ابن منظور، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۷۷)، حسد (ابن منظور، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۷۹)، تسلط پیدا کردن بر کسی و ظلم کردن (همو، ج ۱۴، ص ۷۸)، خروج بر کسی با هدف ظلم و فساد (زمخشری، [بی تا]، ص ۴۶) و نافرمانی و عصیان (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۸۹۷) آمده است. در مجموع، این واژه در اکثر موارد استعمال آن، دارای معنایی مذموم است (راغب اصفهانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۳۷).

۳. «بغی» در اصطلاح

اما در اصطلاح، معانی مختلفی برای واژه «بغی» ذکر شده است که به سه مورد از مهم ترین این معانی اشاره می شود:

۳-۱. خروج بر امام عادل، شکستن بیعت و مخالفت با احکام وی

از قدمای فقهای شیعه، سید مرتضی موضوع بغی و محاربه را مطرح کرده ولی تعریفی از آن ارائه نداده است (۱۴۱۵ق، ص ۴۷۶). پس از او شیخ طوسی در مبحث جهاد، تعریفی را از اصطلاح بغی

ارائه کرده است: «کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعتہ و خالفہ فی أحكامہ فهو باغ» و در ادامه نیز می افزاید: «و جاز للإمام قتاله و مجاهدته» (النهایه، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۶). «هر کس بر امام عادل خروج کند و بیعتش با او را نقض کرده و بشکند و در احکامش با او مخالفت نماید، باغی و متمرّد است و برای امام جایز است که با او به جنگ و مجاهدت بپردازد». علامه حلی (منتهی المطلب، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۷۶) و ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵) نیز همین تعریف را برای بغی آورده اند.

در این تعریف، سه ویژگی برای فرد باغی ذکر شده است: «خروج بر امام عادل»، «شکستن بیعت» و «مخالفت با احکام او» که هر سه عنصر باید موجود باشد تا عنوان «بغی» صدق کند.

۳-۲. «خروج بر» امام عادل

گروهی دیگر از فقها، بغی را به «کل من خرج علی امام عادل» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۷ / اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۵۲۴) و یا «کل من خرج علی المعصوم من الائمه» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۸۳ / طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۳) تعریف کرده اند که بر خلاف تعریف گروه اول از فقها، دو قید «نکث بیعتہ» و «خالفہ فی أحكامہ» را ندارد. یعنی «باغی و متمرّد، کسی است که بر امام عادل یا امام معصوم خروج کند».

۳-۳. «خروج از» اطاعت امام عادل

دسته سوم از فقها بغی را به «الخروج عن الامام العادل» یعنی «خارج شدن از اطاعت امام عادل» معنا کرده اند (علامه حلی، تذکره الفقهاء، [بی تا]، ج ۹، ص ۳۹۱ / شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹۱ / نجفی، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۳۲۲). در این تعریف تنها عنصر «خروج از اطاعت امام عادل» وجود دارد.

۳-۴. تحلیل و بررسی تعاریف مذکور

تعریف سوم تفاوتی ماهوی با تعریف دوم دارد. «خروج» اگر با «عن» یا «من» متعدی شود - همان طور که دسته سوم از فقهاء این گونه تعریف کرده اند - به معنای خروج «از» حاکمیت

است ولی اگر با «علی» متعدی شود - همان طور که تعریف دوم بیان می کند - به معنای خروج «بر» حاکمیت خواهد بود. تفاوت این دو تعبیر در آن است که در صورت اول، صرف اعلام خروج از قدرت حاکمه و مخالفت با دستورات حاکم، بغی محسوب می شود اما در صورت دوم، اقدام عملی، قیام براندازانه و مقابله با حاکم و حکومت، بغی خواهد بود نه صرف مخالفت با دستورات حاکم (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۳۷). از این جا تناقضی در تعریف اول به چشم می خورد. زیرا در صدر تعریف که فعل «خَرَجَ» با «علی» متعدی شده، اقدام عملی، قیام براندازانه و مقابله با حاکم و حکومت بغی است ولی در ذیل تعریف که عبارات «نَكَثَ بَيْعَتَهُ» و «خَالَفَهُ فِي أَحْكَامِهِ» آمده، معنای تعدی فعل «خرج» با «من» یا «عن» را تداعی می کند و رساننده آن معناست زیرا در این صورت، صرف مخالفت با احکام امام عادل و اعلام خروج از قدرت او مصداق بغی خواهد بود اگر چه اقدامی عملی در کار نباشد و این، تناقض در تعریف است. برای حل این تناقض، برخی عبارات «شکستن بیعت» و «مخالفت با احکام امام عادل» را که در تعریف اول آمده، در صورتی بغی دانسته اند که مصداقی از «خروج» «بر» امام عادل» باشد که این همان صدر تعریف و هم چنین عین تعریف دوم است و یا لاقلاً به آن منتهی شود و آلا اگر کسی بدون اینکه دست به اقدام عملی و قیام علیه حکومت بزند، تنها در جایی با احکام حاکم مخالفت کرده یا از اطاعتش شانه خالی کند، نمی تواند «باغی» باشد اگرچه ممکن است تحت عناوین دیگری چون متخلف، مجرم، معصیت کار و .. قرار بگیرد ولی باغی نیست و احکام آن بر او بار نمی شود (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۳۸).

در تعریف اول مانند تعریف دوم فعل «خَرَجَ» با «علی» متعدی شده است. بنابراین عنوان بغی در تعریف اول مثل تعریف دوم، به معنای صرف مخالفت با دستورات حاکم نخواهد بود بلکه اقدام عملی، قیام براندازانه و مقابله با حاکم و حکومت عنوان بغی خواهد داشت. اما تعریف اول مشتمل بر دو عنصر «شکستن بیعت» و «مخالفت با احکام امام عادل» نیز هست که تعریف دوم فاقد آن است. به نظر می رسد وقتی شخصی به عنوان باغی بر امام عادل خروج می کند، به صورت قهری بیعتش هم شکسته می شود چرا که قیام و تمرد، خود بارزترین مصداق عملی «شکستن بیعت» است. لذا ذکر عنوان «نَكَثَ بَيْعَتَهُ» در تعریف اول، لغو می باشد. هم چنین عنصر دوم «مخالفت با احکام امام عادل» نیز لغو به نظر می رسد چون خروج بر امام عادل به صورت قیام

عملی نیز، مصداقی از «مخالفت با احکام امام عادل» است و تحت همان عنوان کلی جای می گیرد. لذا عبارت «خالفه فی أحكامه» در تعریف اول، زائد است.

۳-۵. نظریه مختار و دلایل آن

مدّعی ما این است که صرف «شکستن بیعت» و «مخالفت با احکام امام عادل» بغی نخواهد بود بلکه اقدام و تمرّد عملی، قیام براندازانه و مقابله با حاکم و حکومت بغی است و این، همان تعریف گروه دوم است. برای این ادعا سه دلیل را می توان بیان کرد:

دلیل اول: از سیره حضرت علی (ع) که مهمترین مستند موضوع بغی به شمار می رود و هم چنین از وقایع تاریخی زمان آن حضرت فهمیده نمی شود که ایشان یا مسلمانان آن عصر، سه گروه ناکثین، قاسطین و مارقین را قبل از «قیام براندازانه» و به صرف «مخالفت با احکام حضرت علی (ع)» باغی دانسته باشند (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۳۸).

دلیل دوم: امثال شیخ طوسی و علامه حلی هم که بغی را به صورت اول تعریف کرده اند، در کتاب دیگرشان باغی را به «من قاتل إماماً عادلاً» (الجمل و العقود، ۱۳۸۷ق، ص ۱۵۹) یا «کل من خرج علی إمام عادل» (إرشاد الأذهان، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱) معنا کرده اند که این همان اقدام و قیام عملی است.

دلیل سوم: این گروه از فقیهان بعداً با تبیین ملاک های مفهومی بغی، به شرایط آن از قبیل کثرت عددی، شوکت و عظمت باغیان، خروج از قدرت و سلطه حکومت و توجیه سیاسی آن می پردازند (شیخ طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶۴ و ۲۶۵ / ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵ / ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۶) که هیچ تناسبی با صرف مخالفت با احکام حاکم و خروج از طاعت او ندارد، بلکه تنها با قیام براندازانه سازگار است (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۳۸ و ۳۹).

۴. آیات بغی

پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی بغی و فهمیدن این مطلب که بغی در اصطلاح به «خروج بر امام عادل» با روش‌ها و طرق مختلف اطلاق می‌شود، حال به سراغ آیاتی می‌رویم که به موضوع بغی پرداخته‌اند.

۴-۱. کلمه «بغی» در قرآن

کلمه «بغی» و مشتقاتش در قرآن، اکثراً به یکی از این چهار معنای ذیل به کار رفته است:

اول، به معنای طلب کردن:

«أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ؛ آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم‌اند و به سوی او باز می‌گردند» (آل عمران: ۸۳).

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ؛ آنهايي که بندگان خدا را از راه خدا باز می‌دارند و راه کج را می‌طلبند (و یا به وسیله شبهه، راه راست مردم را کج کنند) و آنها به قیامت ایمان ندارند.» (اعراف: ۴۵).

فعل «یَبْغُونَ» در هر دو آیه، به معنای طلب کردن به کار رفته است.

دوم، به معنای بدکار و بدکاره بودن:

«قَالَتْ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا؛ چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکاره نبوده‌ام؟» (مریم: ۲۰).

«يَا أُخْتِ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأًا سَوِيًّا وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا؛ ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود.» (مریم: ۲۸).

در هر دو آیه کلمه «بغياً» به معنای زن بدکاره و فاسد به کار رفته است.

سوم، به معنای ظلم و ستم:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.» (نحل: ۹۰).

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد، آن گاه که قوم وی به او گفتند: شادی مکن که خدا شادی کنندگان را دوست نمی‌دارد.» (قصص: ۷۶).

در آیه اول کلمه «البغی» و در آیه دوم عبارت «فبغی علیهم» به معنای ظلم و ستم به کار رفته است.

چهارم، به معنای تجاوز و تعدی:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طائفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد. هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو بر طبق عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.» (حجرات: ۹).

در این آیه دو فعل «بغت» و «تبغی» به معنای تجاوز و تعدی ظالمانه به کار رفته است.

۲-۴. تحلیل و بررسی آیات

کلمه «بغی» به معنای اول، دوم و سوم در آیات ذکر شده، بیان کننده معنای لغوی این کلمه است. تنها معنای چهارم با اینکه به معنای سوم نزدیک است ولی بیان کننده معنای اصطلاحی و

فقهی این کلمه است. منظور دقیق ما از کلمه «بغی» در این نوشتار، معنای چهارم آن است و کلمه «بغی» تنها در سوره حجرات به معنای «تجاوز و تعدی» به کار رفته است. بنابراین، بحث را بر روی همین آیه متمرکز می‌کنیم.

در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاهی که آیه فوق را مستند بغی مصطلح فقهی نمی‌داند و دیدگاهی که آیه را مستند بغی اصطلاحی می‌شمارد. اینک به بیان دلایل هر دو گروه می‌پردازیم.

۳-۴. دیدگاه اول: آیه، مستند بغی اصطلاحی نیست.

گفته شده که آیه سوره حجرات در زمانی نازل شده که بین دو قبیله اوس و خزرج در مدینه جنگ و قتال در گرفته بود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۰) که کاملاً جنگ و قتال دو طائفه از مؤمنین بوده است. لذا برخی از فقها در استدلال به آیه شریفه برای قتال و جنگ با باغیان اشکال کرده و آیه را مربوط به باغیان مصطلح در فقه که جنبه سیاسی پیدا می‌کند، ندانسته و به دلایلی استدلال کرده اند:

دلایل دیدگاه اول

دلیل یکم، اولاً کسی که خروج بر امام عادل کرده باشد (باغی)، نزد ما کافر است در حالی که آیه شریفه، او را مؤمن خطاب می‌کند.

دلیل دوم، همان گونه که بیان شد، معنای اصطلاحی بغی، خروج بر «امام عادل» است در حالی که در این آیه شریفه، بحث از جنگ و قتال دو طائفه از مؤمنین است و ارتباطی به امام عادل ندارد «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا». پس مراد از آیه، باغی مصطلح در فقه نیست: «استدلّ بهذه الآیه المعاصر علی قتال البغاة و هو خطأ فإنّ الباغی هو من خرج علی الإمام العادل بتأویل باطل و حربّه و هو عندنا کافر لقوله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام «یا علی حربک حربی و سلمک سلمی» فکیف یکون الباغی المذكور مؤمناً حتّی یکون داخلاً فی الآیه و لا یلزم من ذکر لفظ البغی فی الآیه أن یکون المراد بذلك البغاة المعهودین عند أهل الفقه» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۸۶) و به همین دلیل است که قطب راوندی این آیه را دلیل بر قتال و جنگ

با بغاه مصطلح فقهی قرار نداده بلکه آن را مختص به گروهی از مسلمین یا مؤمنین دانسته که بینشان جنگ درمی گیرد و گروهی بر گروه دیگر تجاوز و تعدی می کند. پس در این آیه، «بغی»، به معنای تعدی (معنای لغوی) است و نه به معنای مصطلح فقهی آن که خروج بر امام عادل باشد. بنابراین با فرد متجاوز جنگ می شود تا به طاعت خداوند و امتثال اوامر او بازگردد «و لذلک لم یجعلها الراوندی حجه علی قتال البغاه بل جعلها فی قسم من یكون من المسلمین أو المؤمنین فیقع بینهم قتال و تعدی بعض علی بعض فیکون البغی بمعنی التعدی فیقتال المتعدی حتی یرجع عن تعدیه إلى طاعة الله و امتثال أوامره» (همو، ص ۳۸۶ و ۳۸۷). محقق خوئی هم در کتاب منهج الصالحین، باغیان را به دو دسته تقسیم کرده، دسته اول کسانی که بر امام (ع) خروج می کنند و دسته دوم یک طائفه از مسلمانان که بر علیه طائفه دیگر شورش و خروج می نمایند. ایشان به این آیه به عنوان شاهد و دلیل برای دسته دوم از بغاه نقل می کند. (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۱).

نقد و بررسی

به دو اشکال مطرح شده توسط فاضل مقداد، دو پاسخ داده شده است.

اول آنکه، آیه عنوان «مؤمنین» را موقعی به این دو گروه نسبت داده که هنوز باغی نبوده اند بلکه تنها با هم قتال می کرده اند چرا که ابتدای آیه که عنوان «مؤمنین» آورده شده، فقط به بحث جنگ و قتال آنان پرداخته شده است. سپس در ادامه به تعدی و بغی گروهی بر دیگری با عبارت «فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى» اشاره کرده که در این عبارت نیز ضمیر «هما» به «طَائِفَتَانِ» برمی گردد و ربطی به کلمه «مؤمنین» ندارد. به علاوه می توان گفت این عنوان، به اعتبار گذشته آن ها که مؤمن بوده اند، به آنان نسبت داده شده است. در این صورت یا باید اعمی شده و قائل به وضع مشتق برای اعم از متلبس بالمبدأ بالفعل و مما انقضی عنه المبدأ شویم، یا بگوییم بغاه در این آیه به اعتبار اعتقاداتشان مؤمن خطاب شده اند و یا استعمال کلمه «مؤمنین» در گروه باغی را مجاز و یا مجرد تسمیه بدانیم. این مطالب و توجیها در باره آیات ۵ و ۶ سوره انفال هم مطرح می شود: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ * يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ». معلوم است که تعبیر «الْمُؤْمِنِينَ» در آیه، مربوط به منافقین است چون «کارهون» بالاجماع صفت منافقین است

(نجفی، [بی تا]، ج ۲۱، ۳۲۳ / سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۰۱). پس مشخص می شود که این گونه دلائل و توجیهاات در آیات دیگر قرآنی هم مطرح است.

از وجوه ذکر شده در کلام صاحب جواهر در توجیه آیه، وجه دوم بهتر است چرا که دارای قرینه می باشد. ما با توجه به موازین فقه امامیه می دانیم که فرد باغی کافر بوده و مؤمن نیست، پس اطلاق لفظ مؤمن بر او، به اعتبار گذشته اوست. هم چنین به عنوان وجه سوم می توان گفت: اطلاق عنوان مؤمن بر گروه باغی، به حکم ظاهر است (شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶۲) یعنی اگر بخواهیم به ظاهر حال آنان حکم کنیم، باید بگوییم که مؤمن هستند.

دوم آنکه، اطلاق آیه شامل همه گروه های مسلمانی می شود که علیه یکدیگر به جنگ و قتال برمی خیزند. این گروه ها ممکن است دو دولت اسلامی یا دو گروه غیر دولتی باشند. هم چنین ممکن است یک گروه و افراد غیر دولتی علیه حکومت شورش کرده و باغی شوند و یا این بغی و شورش از ناحیه والیان و حکام بر علیه مردم باشد. بنابراین قیام براندازانه یک گروه علیه حکومت مرکزی، تنها یکی از مصادیق موارد فوق است که همان «بغی» مصطلح فقهی است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۱۳ / مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۶۲۷ / فخر رازی، [بی تا]، ج ۲۸، ص ۱۲۶؛ پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۵۲).

۴-۴. دیدگاه دوم: آیه مستند بغی اصطلاحی است.

فقه های فراوانی آیه شریفه را مستند برای بغی مصطلح نزد فقها دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۳ / ابن برآج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲۵ / منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۱۳ / مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۶۲۷). اینان برای اثبات مدعای خود به دلائلی چند تمسک کرده اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دلائل دیدگاه دوم

دلیل یکم،

برای تکمیل استدلال به آیه می توان گفت کلمه «طَائِفَتَانِ» در آیه بدون هیچ اشکالی بر سپاه امام عادل و سپاه گروه باغی صدق می کند و این مصداق را هم شامل می شود. پس می توان آیه شریفه را درباره بغی مصطلح فقهی دانست چرا که بغی بر سپاه امام عادل در واقع همان بغی بر خود امام است زیرا وقتی گروهی عزم بغی بر امام را داشته باشد، طبیعتاً باید با سپاه امام به جنگ و قتال پردازد که این هم، مصداق قتال دو طائفه و بغی گروهی بر علیه گروه دیگر است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

نقد و بررسی

این استدلال تمام به نظر نمی رسد زیرا درست است که در آیه شریفه کلمه «طَائِفَتَانِ» می تواند بر سپاه امام عادل و سپاه گروه باغی صدق می کند اما این دیگر بغی بر امام عادل نخواهد بود بلکه بغی و شورش بر سپاه امام است در حالی که بغی مصطلح فقهی آن است که گروهی بر امام عادل تمرّد کنند که طبیعتاً امام، با سپاه خود به جنگ با آنان خواهد آمد، لکن در این صورت گفته می شود: این گروه بر امام عادل شوریده اند و نه بر سپاه او. به نظر می رسد این استدلال برای توجیه کلمه «طَائِفَتَانِ» در آیه بیان شده است.

دلیل دوم،

برای اثبات دلالت آیه بر بغی مصطلح فقهی، می توان به آیه شریفه به ضمیمه یک قیاس اولویت استدلال کرد. وقتی به استناد آیه شریفه دفع گروه باغی بر گروهی از مؤمنین، واجب باشد، به طریق اولی دفع گروه باغی بر امام عادل مؤمنین، واجب خواهد بود «و الخدشۀ فی الاستدلال بها بأنّها فی اقتتال طائفتین من المؤمنین لا فی خروج طائفۀ علی الإمام، مدفوعۀ. أولاً بصدق الطائفتین علی جند الإمام و الباغی بلا اشکال، و ثانیاً بالأولویة القطعیة. إذ لو وجب دفع الباغی علی بعض المؤمنین فدفعه عن إمام المؤمنین یجب بطریق اولی» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

این استدلال به نظر تامّ و قابل قبول می رسد.

دلیل سوم،

روایاتی وجود دارد که آیه شریفه مورد بحث را به بغی بر امام عادل تفسیر و تطبیق می کند.

روایت یکم

ابوبصیر گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: مفهوم واقعی این آیه چیست که خدا فرموده: «و چنانچه دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر یکی از آنان بر دیگری تعدی و تجاوز کرد، با آن که متجاوز است بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنان را دادگرانه سازش دهید؟» امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «آن دو گروه (از مسلمانانند). مفهوم واقعی این آیه شریفه، در جنگ بصره [با ناکثین یعنی بیعت شکنان جنگ جمل] روشن شد. آن ها شایسته (حکم) این آیه بودند چون بر امیر مؤمنان (ع) [حضرت علی (ع)] شوریدند و در پی آن، بر امیر مؤمنان (ع) واجب شد با آن ها بجنگد و به کشتار آنان پردازد تا به فرمان خدا بازگردند و اگر باز نمی گشتند، طبق آنچه [همین آیه] که خدا نازل کرده بود، واجب بود شمشیر را از روی سرشان بردارد تا بازگردند و از تمرّد و بغی دست بکشند چرا که آنان با میل و اراده، بدون آن که مجبور باشند با آن حضرت بیعت کرده بودند و چنانکه خدای تعالی فرموده آنان همان گروه شورش گر بودند. هم چنین بر امیر مؤمنان (ع) واجب بود پس از پیروز شدن، با آن ها به عدالت رفتار کند هم چنان که پیغمبر خدا (ص) با مردم مکه چنین کرد؛ بر آن ها منت نهاد و از آنان درگذشت. امیرالمؤمنین هم زمانی که بر اهل بصره پیروز شد، دقیقاً رفتاری مانند رفتار پیامبر کرم (ص) با اهل مکه را پیاده کرد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۹ و ۱۸۰).

همان طور که ملاحظه می شود در این روایت، امام (ع) مفهوم واقعی آیه را شورش و بغی اصحاب جمل بر علیه حضرت علی (ع) در جنگ جمل آن هم در زمان خلافت وی به عنوان خلیفه مسلمین بیان می دارند یعنی از این آیه، برای بحث بغی گروهی بر علیه امام عادل و معصوم استفاده می کنند».

نقد و بررسی روایت

روایت با اینکه از نظر دلالت صحیح و قابل قبول است لکن دارای سندی ضعیف است لذا نمی تواند قابل استناد قرار گیرد. در این روایت، تمامی رواه امامی ثقه هستند لکن «علی بن الحسین» جداً ضعیف است و نسبت غلو به او داده شده است. اسم او نیز تحریف شده چرا که نام اصلی و حقیق او «علی بن العباس الجراذینی» است (نرم افزار درایه النور، نسخه ۱/۲). به علاوه این روایت مورد عمل اصحاب قرار نگرفته تا این عمل، جابر ضعف سند باشد.

روایت دوم

«حفص بن غیاث گوید: امام صادق (ع) فرمود: مردی از علاقه مندان ما اهل بیت، از پدرم (ع) درباره جنگ های امیرالمؤمنین (ع) پرسید. امام باقر (ع) به او فرمود: خداوند پیامبر اکرم (ص) را با پنج شمشیر مبعوث کرد. سه مورد از این شمشیرها عیان و بیرون از غلاف هستند ... یکی از این ها مکفوف (باز داشته شده) است و یکی از این ها نیز مغمود (در غلاف) است ... اما شمشیر مکفوف آن است که بر علیه اهل بغی و اهل تأویل قرآن به کار می رود. خداوند می فرماید: «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طائفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد...». زمانی که این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) فرمود: به تحقیق پس از من کسی خواهد آمد که همان گونه که من بر سر تنزیل و فرود آمدن قرآن جنگیدم، او بر سر تأویل آن خواهد جنگید. سپس از رسول خدا پرسیدند: آن شخص کیست؟ [پیامبر اکرم (ص)] فرمود: همان کسی که در حال تعمیر کفش خویش است یعنی امیر مؤمنان علی (ع).

عمار بن یاسر گفت: من سه بار همراه رسول خدا (ص) با این پرچم جنگیده ام و این چهارمین جنگ است. به خدا سوگند! اگر ما را بزنند و وادار به عقب نشینی کنند تا به نخلستان های سرزمین بحرین برسیم، باز هم یقین داریم که ما بر حق هستیم و آنان (دشمنان) باطل هستند و روش امیر المؤمنین (ع) با آنان همان روش رسول خدا (ص) بود که در زمان فتح مکه خانواده آنها را اسیر نکرد و فرمود: هرکس در خانه خود را ببندد، در امان است و هرکس اسلحه خود را زمین بگذارد، در امان است. حضرت علی (ع) نیز در روز جنگ بصره [جنگ جمل با ناکثین] دستور داد: خانواده آنها را اسیر نکنید، مجروحان را نکشید و فراریان را تعقیب نکنید و هرکس درب خانه اش را بست و سلاح خود را بر زمین گذاشت، در امان خواهد بود... این شمشیرهایی

است که خداوند متعال، حضرت محمد (ص) را با آن‌ها برانگیخت. پس هر کس این‌ها را انکار کند یا یکی از آن‌ها یا بخشی از مأموریت یا احکام آن‌ها را انکار نماید، نسبت به آنچه خداوند بر حضرت محمد (ص) فرستاده کافر شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰ تا ۱۲).

وقتی امام باقر (ع) به بخش «سیف مکفوف» می‌رسند، آن را شمشیری بر علیه اهل بغی و اهل تأویل قرآن بیان می‌کنند. سپس به قرائت آیه مورد بحث پرداخته و می‌فرماید: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: پس از من کسی خواهد آمد که همان گونه که من بر سر تنزیل و فرود آمدن قرآن جنگیدم، او بر سر تأویل آن خواهد جنگید و او همان علی (ع) است. یعنی پیامبر اکرم این آیه را شاهد برای جنگ‌های حضرت علی (ع) آوردند و این شمشیر حضرت علی (ع)، شمشیری بر علیه بغاه است. پس این آیه بر بغی بر علیه امام عادل دلالت می‌کند. البته روایت بیان می‌کند که این آیه، دلالت بر بغی علیه امام عادل می‌کند اما نسبت به بغی گروهی از مؤمنین بر علیه گروهی دیگر ساکت است. البته احتمال دارد آیه معنایی اعم داشته باشد که خللی در بحث ایجاد نمی‌کند. چرا که جنگ‌هایی که امام علی (ع) انجام دادند، همگی در زمان خلافت و حکومت ایشان بود.

نقد و بررسی روایت

این روایت نیز با اینکه از نظر دلالت صحیح و قابل قبول است لکن دارای سندی ضعیف است لذا نمی‌تواند قابل استناد قرار گیرد. در سند این روایت، «قاسم بن محمد» امامی است لکن مورد رضایت و قبول علمای رجال واقع نشده است (نرم افزار درایه النور، نسخه ۱/۲). به علاوه این روایت مورد عمل اصحاب قرار نگرفته تا این عمل، جابر ضعف سند باشد.

روایت سوم

«حبيب ابن أبي ثابت می‌گوید: وقتی مسجد بنا شد، عمار [برای کمک به ساخت مسجد] دو سنگ را با خود حمل می‌کرد. رسول خدا به او فرمود: ای پدر یقظان! خودت را به سختی نینداز. [عمار] گفت: من دوست دارم در این مسجد کار کنم. [پیامبر اکرم (ص)] دستی به پشت او کشید و گفت: تو از اهل بهشتی. تو را گروه باغی و متمرّد به قتل می‌رسانند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۲۵).

این روایت با سندها و عبارات مختلف دیگری هم نقل شده است.

روایت چهارم

«محمد بن عمار از پدرش و او از جدش عمار یاسر نقل می کند: در بعضی از جنگ های پیامبر با او همراه بودم ... پیامبر اکرم (ص) فرمود: ... ای عمار بعد از من گروهی خواهند آمد. در این هنگام از حضرت علی و حزب او تبعیت کن. به تحقیق علی با حق است و حق با علی است. ای عمار تو بعد از من همراه علی با دو گروه ناکثین و قاسطین خواهی جنگید. سپس گروهی باغی و متمرّد تو را خواهند کشت ...» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۰ / بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۴۴۸).

در این دو روایت، پیامبر اسلام به عمار می گوید تو را گروهی باغی و متمرّد خواهند کشت. منظور از گروه باغی در این روایات، گروه ظالمی است که از اطاعت امام معصوم خارج شده و بر او باغی شده است (صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، ج ۲، ص ۲). عمار یاسر در جنگ صفین و در رکاب امیرالمؤمنین به شهادت رسید (خوارزمی، ص ۱۹۱ و ۲۳۳). پس معلوم می شود در جنگ صفین، معاویه و اصحاب او بر حضرت علی بغی کرده بودند.

۵. نتیجه گیری

از مجموع مباحث نتایج ذیل به دست می آید:

یکم، عنوان «بغی» در لغت به طلب کردن، فساد، عصیان و نافرمانی و در اصطلاح به سه گونه بیان شده است. بهترین تعریف، «کل من خرج علی امام عادل» است که توسط محقق حلّی و مقدّس اردبیلی ارائه شده است. دو تعریف دیگر در صورتی بغی خواهند بود که مصداقی از «خروج بر» امام عادل باشند و یا لاقلاً به آن منتهی شود. در نتیجه، اگر کسی بدون اینکه دست به اقدام عملی و قیام علیه حکومت بزند، تنها در جایی با احکام حاکم مخالفت کرده یا از اطاعتش شانه خالی کند، نمی تواند «باغی» باشد اگرچه ممکن است تحت عناوین دیگری چون متخلّف، مجرم، معصیت کار و .. قرار بگیرد ولی باغی نیست و احکام آن بر او بار نمی شود.

دوم، کلمه «بغی» و مشتقاتش در قرآن کریم، به یکی از معانی «طلب کردن»، «بدکار و بدکاره بودن»، «ظلم و ستم» و «تجاوز و تعدی» به کار رفته که معنای مورد از کلمه «بغی» در این

نوشتار، معنای اخیر است و کلمه «بغی» تنها در آیه نهم سوره حجرات به معنای تجاوز و تعدی به کار رفته است.

سوم، کسانی که آیه را مستند بغی فقهی نمی دانند، به دو دلیل تمسک می کنند. اول اینکه کسی که خروج بر امام عادل کرده باشد (باغی)، نزد ما کافر است در حالی که آیه شریفه، او را مؤمن خطاب می کند. ثانیاً معنای اصطلاحی بغی، خروج بر «امام عادل» است در حالی که در این آیه، بحث از جنگ و قتال دو طائفه از مؤمنین است و ارتباطی به امام عادل ندارد.

به دو دلیل مذکور پاسخ داده شده که کلمه «مؤمنین» در آیه یا به اعتبار گذشته به بغاه نسبت داده شده، یا مجاز است یا صرفاً نام گذاری می باشد. هم چنین آیه با اطلاق خود شامل همه گروه های مسلمانی می شود که علیه یکدیگر به جنگ و قتال برمی خیزند که قیام براندازانه یک گروه علیه امام عادل و حکومت مرکزی تنها یکی از مصادیق موارد فوق است که همان «بغی» مصطلح فقهی می باشد.

چهارم، کسانی که آیه را مستند برای بغی فقهی می دانند به چهار دلیل تمسک می کنند. دو روایت که هر دو ضعیف بوده و مورد عمل اصحاب واقع نشده است. و اینکه، عنوان «طَائِفَاتٍ» بدون هیچ اشکالی بر سپاه امام عادل و گروه باغی صدق می کند پس می توان آیه شریفه را درباره بغی مصطلح فقهی دانست، دارای اشکال است چون در این صورت دیگر بغی بر امام عادل نیست بلکه بغی بر سپاه امام است.

تنها دلیلی که می تواند اثبات کند که آیه شریفه بر بغی فقهی دلالت می کند، قیاس اولویت است. وقتی به استناد آیه شریفه، دفع گروه باغی بر گروهی از مؤمنین، واجب باشد، دفع گروه باغی بر امام عادل مؤمنین، به طریق اولی واجب خواهد بود. پس آیه شریفه به ضمیمه یک قیاس اولویت بر بغی مصطلح فقهی دلالت می کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عزت الله فولادوند.

۲. ابن برآج، قاضی، عبدالعزیز، المهذب، جلد ۱، تحقیق و تصحیح جمعی از محققین و مصححین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۱۴، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، [بی تا].

۴. اردبیلی، مقدس، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۷، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.

۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.

۶. پورحسین، مهدی، بغی و تمرد در حکومت اسلامی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱ش.

۷. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.

۸. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، جلد ۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.

۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، جلد ۹، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت، [بی تا].

۱۰. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد ۱۵، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

۱۱. حلّی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۱، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۱۲. خزّاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمّه الإثنی عشر، تحقیق و تصحیح عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۳. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین، جلد ۱، چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، جلد ۴، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، جلد ۱، چاپ اول، بیروت: دارالقلم، [بی تا].
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، چاپ اول، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۱۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، جلد ۱۵، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۹. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الامامیه، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۲۰. صدرالدین شیرازی، ملّاصدرا، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، جلد ۲، تحقیق و تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۲۱. طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، جلد ۸، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، جلد ۱، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۲۳. طوسی، شیخ ابوجعفر، محمد بن حسن، الجمل و العقود فی العبادات، مشهد: موسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷ق.
۲۴. طوسی، شیخ ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد ۷، تحقیق و تصحیح سید محمد تقی کشفی، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۲۵. طوسی، شیخ ابوجعفر، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۶. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيله إلى نیل الفضيله، تحقیق و تصحیح محمد حسون، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸ق.
۲۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه، چاپ اول، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۲۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۳، چاپ اول، قم: موسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۹. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، جلد ۱، چاپ اول، تحقیق سید محمد قاضی، [بی جا]: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۰. فخررازی، امام، التفسیر الکبیر، جلد ۲۸، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۳۱. فیض کاشانی، ملّا محسن، تفسیر الصافی، جلد ۵، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، جلد ۲، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهمجره، [بی تا].
۳۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، جلد ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۵ و ۸، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، جلد ۱۸ و ۳۳، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۳۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۱۹، چاپ اول، تحقیق و تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر، [بی تا].

۳۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۱۶، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ش.

۳۸. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، جلد ۱، چاپ دوم، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.

۳۹. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۱، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

فهرست نرم افزارها:

۱. درایه النور (نسخه ۱/۲)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

